

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

میلاد مسعود و مبارک مولایمان امام حسن عسکری صلوات الله و سلامه علیه را خدمت
فرزند بزرگوارشان حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداءه و همه شیعیان و موالیان آن
بزرگواران و شما عزیزان و فاطمه معصومه علیها السلام تبریک عرض می‌کنیم و
امیدواریم که همه‌ی ما جزو شیعیان و موالیان راستین آن بزرگوار و آباء و فرزندان
بزرگوارش بوده باشیم. این صلوات خاصه‌ی آن حضرت را خدمتشان تقدیم می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحیم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی الْحَسَنِ بْنِ عَلَی بْنِ مُحَمَّدٍ، اَلْبَرِّ النَّقِیِّ الصَّادِقِ الْوَفِیِّ التَّوَرِّ الْمُضْیِّ، خَازِنِ
عِلْمِکَ وَ الْمُذَكِّرِ بِتَوْحِیدِکَ وَ وَلِیِّ اَمْرِکَ وَ خَلَفِ اَئِمَّةَ الدِّینِ الْهُدَاةِ الرَّاشِدِیْنَ وَ الْحُجَّةِ عَلَی
اَهْلِ الدُّنْیَا فَصَلِّ عَلَیْهِ یَا رَبِّ اَفْضَلْ مَا صَلَّیْتَ عَلَی اَخٍ مِنْ اَصْفِیَائِکَ وَ حُجَّجِکَ وَ اَوْلَادِ
رُسُلِکَ یَا اِلَهَ الْعَالَمِیْنَ.

اللهم صل علی محمد و آل محمد.

بحث در استدلال به طایفه ثانیه از احادیث حل بود که موضوع در این احادیث «کل شیء
فیه حلال و حرام» یا «منه حلال و حرام» بود. و تقریب استدلال اوضحش و اوجهِش آن
بود که محقق نائینی فرموده بود که شیء یعنی موجود خارجی و موجود خارجی دیگه «فیه
حلال و حرام» قابل تصویر نیست، یک امر واحد، یک کار. پس بنابراین «فیه حلال و
حرام» به معنای تقسیم نیست، به معنای تردید است یعنی هر چیزی که ممکن است،
محتمل است در آن حلال باشد، محتمل است حرام باشد آن حلال است و تمام شبهات
حکمیة همین جور هستند، به خاطر فقدان نص، تعارض نص یا اجمال نص محتمل است
حلال باشد، محتمل است حرام باشد.

این تقریب استدلال بود. این تقریب محل اشکالاتی واقع شد تا این که یکی از اشکلات
هم این بود که ما می‌پذیریم حرف شما را که این جور به این که این برای تقسیم است،
ظهور را حفظ می‌کنیم اما می‌گوییم در عین حال می‌شود برای شبهات حکمیة هم
استدلال کرد «کل شیء فیه حلال و حرام» یعنی الان در آن حلال و حرام هست ولی
می‌توانیم استدلال کنیم برای شبهات حکمیة به آن تصویری شد که مثلاً کلیاتی را در نظر
می‌گیریم، عناوینی را در نظر می‌گیریم مثل شرب «فیه حلال شرب الماء، فیه حرام
شرب الماء» یک شرب را هم شک می‌کنیم، این شربی که فیه حلال و حرام، آن
شرب‌هایی که در آن شک می‌کنی که مثلاً شرب التتن چطور هست؟ حلال است.

این را جواب دادند به این که ظاهر «فیه حلال و حرام» که در روایت است این است که می‌خواهد منشأ را ذکر کند به خصوص روایت عبدالله بن سلیمان و این‌ها. این مثالی که شما زدید وجود حلال و حرام، منشأیت برای شک ما ندارد و حال این که ظاهر روایت این است که منشأیت شک را می‌خواهد بیان بکند، لااقل من الاحتمال که ظهور را جمله از دست می‌دهد. پس بنابراین... که این را بحث کردیم.

جواب بعدی جواب محقق شهید صدر قدس سره بود که ما تقسیم و منشأیت را می‌توانیم حفظ بکنیم در عین حال بگوییم شامل شبهات حکمیه می‌شود و آن در مواردی است که یک شبهه مفهومی‌ای وجود داشته من ناحیه مثل ماء. یک شبهه مفهومی‌ای دارد که آیا مثل چایی را شامل می‌شود، مثل بعضی چیزهایی که مردد است بین این که مطلق است یا مضاف است، آیا شامل می‌شود یا نمی‌شود. بعد از آن طرف هم می‌دانیم که مضاف لاجوز الوضوء معه، مطلق یجوز. وجود این دو حکم باعث می‌شود که ما حالا شک کنیم با چایی می‌توانیم وضو بگیریم یا نمی‌توانیم وضو بگیریم. اگر با هیچ مایعی نمی‌شد، با هیچ آبی نمی‌شد وضو گرفت ما که شک نداشتیم. اگر با همه آب‌ها؛ چه مطلق، چه مضاف جایز بود، باز شک نداشتیم. این که الان شک داریم علت آن چیست؟ پس این تقسیم باعث شده. بنابراین شبهه هم شبهه حکمیه است. این را هم تخلص جستند، خود ایشان گفتند ظاهر غایت این است که آن حرام را بشناسیم، آن مطلق را بشناسیم نه این که مفهوم برای شما روشن بشود. و این جا ما به واسطه این که مفهوم ماء برای ما روشن بشود که آیا شامل چایی هم می‌شود یا نه، از این راه است که غایت برای آن حلیت می‌شود پس بنابراین باز با ظاهر حدیث نمی‌سازد.

حالا در مقابل این حرف که عده‌ای گفتند پس این فیه حلال و حرام للتدرید است که آقا نائینی گفت. عده‌ای گفتند للتقسیم است، حالا للتقسیم بودند آن‌هایی که گفتند حالا می‌شود استدلال کرد یا نمی‌شود استدلال نکرد حرف‌هایی بود که گفته شد.

و قد یقال که این لا للتدرید است و لا للتقسیم. این «فیه حلال و حرام» لا للتدرید و لا للتقسیم، بلکه برای چیست؟ این کنایه است از این که آن چیزهایی که صلاحیت دارد که حلال باشد یا حرام باشد در مقابل یک چیزهایی که صلاحیت ندارد. مثلاً افعال اضطراریه انسان، این نه می‌شود حلال باشد، نه می‌شود حرام باشد، نه می‌شود واجب باشد، هیچ حکمی نمی‌شود داشته باشد. آن شی‌ای صلاحیت برای تعلق حکم دارد که فعل اختیاری انسان باشد. مثلاً خمری که کسی را بگیرند و دهان او را باز کنند خمر بریزند در حلق او و برود پایین که خودش هیچ گونه دخالتی ندارد و نمی‌تواند، این شرب الخمر حلال است؟ حرام است؟ نه هیچ قانونی ندارد. حلال است یعنی چی؟ کاری از او سر نمی‌زند که شارع بگوید قانون می‌گذرانم که این حلال است. بنابراین فعلی قابلیت این را دارد که حلال باشد، حرام باشد، احکام خمس را داشته باشد که فعل اختیاری باشد. آن می‌تواند فیه حلال و حرام باشد. حالا یا یک جلال حرام، یک جا حلال، هر جا یک چیزی. اما فعلی که این چنین نیست، اضطرار است، آن اصلاً صلاحیت این را ندارد. حالا پس «کل شیء فیه حلال و حرام» این یعنی هر شی‌ای که صلاحیت دارد، شأنیت را دارد، می‌شود حلال باشد، می‌شود حرام باشد، این کنایه از این است. در مقابل امور اضطراریه‌ای که نه. پس بنابراین این فیه حلال و حرام آورده شده برای احتراز از افعال غیراختیاریه‌ای که صلاحیت برای احکام خمس اصلاً ندارد. این را می‌خواهد بگوید. پس نه برای تدرید است که تو تردید داری، این را نمی‌خواهد بگوید. یا دو قسم در آن موجود است. این را نمی‌خواهد بگوید، می‌خواهد بگوید فعل... کأنّ این جوری گفته؛ هر فعل ذا صلاحیتی که تو نمی‌دانی

حلال است یا حرام است، این حلال است. هر فعلی که ذا صلاحیت برای جعل قانون بر او... این جوری. هر فعل ذا صلاحیتی برای جعل قانون بر آن این حلال است تا وقتی بدانی حرام است. این فرمایش و این استظهار هم از محقق همدانی قدس سره بر تعلیق بر رسائل... این فقیه خوش فهم و خوش سلیقه در فهم روایات این جا را این جوری معنا کرده ایشان. فرموده:... حالا یک مقدار هم شاید عبارت....

«و قد يقال إنّ فيه حلالاً و حرام ليس للتقسيم و لا للترديد بل كناية عن شأنيّة الشيء و صلاحيته للحلية و الحرمة كما يقال فعل الانسان البالغ العاقل فيه حلال و حرام لا فعل البهائم و المجانين».

می‌گوید این فعل آدم‌ها است که حلال و حرام دارد. فعل مجانین و فعل بهائم که این جوری نیست، آن‌ها صلاحیت ندارد.

«فيكون ذكر الوصف كناية عن كون شيء صالحاً لأن يتعلق به حكم شرعي و أن يكون فعلاً اختياراً فيكون ذكره للإحتراز عن ما لا يصلح لذلك كالأفعال الإضرارية»

س: ...

ج: بله دیگه آن را هم قائل می‌شود. یعنی برای آن جاهایی که صلاحیت ندارد و الا گاهی ممکن است صلاحیت داشته باشد برای آن حکم وضعی مثل همین جا. حالا خمر ریختند در دهانش، دهانش را باز کردند خمر ریختند در دهانش، نجاست این چرا، بعد می‌گوید آقا لب‌ها و این‌ها را بعداً که آزاد شدی این‌ها نجس است، حکم وضعی داشته باشد اشکالی ندارد آن برای آن زمان است.

س: ...

ج: آن صلاحیت دارد، گفت هر چیزی که صلاحیت دارد.

این فرمایش این بزرگوار قدس سره. حالا این فرمایش انصاف این است که خلاف ظاهر است. «کل شیءٍ فيه حلالٌ و حرام» بخواهیم بگوییم کنایه از این مطلب هست این خلاف ظاهر است. چون متبادر از این جمله که فيه حلال و حرام، این است که بالفعل در آن حلال و حرام هست اما این شأنیّت دارد و صلاحیت دارد برای این که حلال بشود، حرام بشود، احکام داشته باشد، این یک معنای بعید از ذهن است و ...

س: ...

ج: ما عرف هستیم، داریم به خودمان القاء می‌کنیم می‌بینیم متبادر به ذهن از این جمله این است، حالا تا آقای همدانی چنین حرفی نزده بود اصلاً به ذهن احدی از شما این جور معنایی آمده بود از این جمله. این معنایی است که آدم در مدرسه نشسته فکرش را دارد چیز می‌کند یکهو به ذهنش می‌آید. ولی در ذهن عرف از فيه حلال این جا نمی‌آید.

و اگر روشن است که وقتی که گفته می‌شود «کل شیءٍ فيه حلالٌ و حرام» اگر این فيه حلال و حرام را نمی‌آورد. «کل شیءٍ لك حلال» هر کسی به مقید عقلی و عقلایی می‌فهمید یعنی چیزهایی که صلاحیت این را دارد، افعال اضطراریه را اصلاً مشمول نمی‌دید، به این قرینه عقلیه و عقلائیه، چون به تناسب حکم و موضوع نمی‌شود مطلق

افعال را ولو غیر اختیاری را مورد این حکم داد. چیزی يتوقع که بیایند به آن بگویند که می‌شود حلال باشد، می‌شود حرام باشد. اما چیزی که مثل افعال اضطراریه هست خودش به خودی خود بدون نیاز به مقید لفظی و محترز لفظی، خودش کلام از آن منصرف است. آن وقت حالا چیزی که به حکم عقل و عقلاء کلام از آن منصرف بیایند برای انصراف از آن یک جمله حمائله ذو وجوه را به کار ببرند که یک آقایی آن جوری معنا می‌کند، یک آقایی آن جوری معنا می‌کند، یک آقایی آن جوری معنا می‌کند. پس بنابراین این جا وجهی ندارد که این جوری بخواهیم معنا بکنیم. بعد علاوه بر این سیاق هم که حالا یک مقداری خالی از اعتبار نیست «کل شیء فیہ حلال و حرام، حلال حتی تعرف اُنه حرام» این حلال حتی تعرف اُنه حرام این به یک معنا استعمال شده دیگه کنایی نیست ولی فیہ حلال و حرام آن چیه؟ کنایه است. این به هم زدن سیاق هم هست که آن چه در مغیا ذکر شده با آن چه که در غایت ذکر شده با آن چه که محمول است این‌ها حلال و حرام‌ها معنایش با هم تفاوت پیدا بکند. بنابراین این فرمایش محقق همدانی قدس سره ولو فقیه خوش فهم و خوش ذوقی است در این جا قابل قبول نیست.

مطلب دیگری که در این جا وجود دارد این است که قد یقال که این روایت مربوط به اطراف علم اجمالی است، نه شبهات بدویه است، نه... اطراف علم اجمالی است. چرا؟ می‌گوید «کل شیء فیہ حلال و حرام» هر چیزی که در آن حلال و حرام وجود دارد این برای شما حلال است تا وقتی علم به آن حرام پیدا کنید، آن حرام را بشناسید، آن وقت فتدعه. مثلاً اگر این باشد خیلی جاها می‌توانیم قابل تطبیق هست. مثلاً بانک‌ها فیہ حلال و حرام. این جا این حلال است تا بدانی دزدی است، تا بدانی این غصب است. «کل شیء فیہ حلال و حرام» یک سفره‌ای انداختند می‌دانی فیہ حلال و حرام، این لک حلال تا بدانی حرام بعینه کدام است از آن اجتناب بکنی.

س: ...

ج: بله یک گله گوسفند هم همین جور است.

«کل شیء فیہ حلال و حرام فهو لک حلال حتی تعرف اُنه حرام بعینه». ممکن است بگوییم همین است و این حدیث از حدیث‌هایی است که دارد ترخیص می‌دهد در اطراف شبهات محصوره علم اجمالی هم دارد می‌گوید عیبی ندارد و لذا بعضی شاید محقق یزدی صاحب عروه گفتند... به همین احادیث تمسک کردند گفتند اشکالی ندارد اطراف اجمالی، یا حضرت امام قدس سره در مکاسب محرمه‌شان ایشان می‌فرمایند عقلاً اشکالی ندارد که شارع در تمام اطراف علم اجمالی ترخیص بدهد. شهید صدر هم همین جور است. منتها حالا تا بعد عرض می‌کنیم. این حدیث آن جاست می‌گوید اشکالی ندارد.

اگر این حرف را بپذیریم آیا می‌توانیم به این روایت استدلال کنیم یا این فقط در فقه الحدیث ما اثر دارد و الا برای استدلال اشکالی به استدلال نیست کما این که حرف حاج آقا رضا هم همین جور است. اشکال به استدلال نیست، در فهم حدیث است و این که حالا این حدیث در اطراف علم اجمالی هم بیاید و الا روی حرف حاج آقا رضا می‌گوییم چی؟ می‌گوییم فرمایش شما درست یعنی هر چی صلاحیت دارد. همین شرب التتن صلاحیت که دارد، حلال باشد، حرام باشد. می‌گوییم حلال است تا وقتی بدانی حرام است. پس این فقه الحدیث را این جور فهمیدن منافاتی با استدلال ندارد برای شبهات حکمیه اگر اشکالات دیگری نباشد کما این که ما بگوییم اطراف علم اجمالی است. این هم منافاتی ندارد برای این که می‌گوییم وقتی اطراف علم اجمالی را شارع می‌گوید عیب ندارد با این

که این جا علم هست به وجود حرام، شارع اجازه بدهد در شبهات بدویه به طریق اولی. چه شبهات بدویه موضوعیه، چه شبهات حکمیه. اگر شارع در اطراف علم اجمالی می‌فرماید اشکال ندارد در شبهات بدویه... چون این جا یک منجزی کأن وجود دارد، حکم فعلی است، منجز هم وجود دارد و عده‌ای از بزرگان شاید مشهور از بزرگان می‌گویند ترخیص در تمام اطراف در این جاها چیه؟ قبیح است چون ترخیص در معصیت است. با وجود این اگر قبول کردیم گفتیم شارع می‌تواند ترخیص بدهد پس در شبهات حکمیه به طریق اولی مقننی که این جا تجویز کرده است عرف می‌فهمد که در شبهات بدویه چه موضوعیه چه حکمیه ترخیص داده است.

س: ...

ج: الویت آن به خاطر این است که در شبهات حکمیه‌ای که علم اجمالی دارید آن حکم واقعی شارع فعلی شده، موضوع دارد، شما هم علم به آن داری پس دارد ترخیص می‌دهد که از آن حکم واقعی که فعلی شده می‌توانی مخالفتش کنی. فکیف به جایی که اصلاً آن حکم واقعی او هنوز منجز نشده، من شبهه بدویه دارم. از حکم موضوع دار که خیلی‌ها می‌گویند منجز است فعلی شده دست برمی‌دارد. از جایی که هنوز حکم به این مراتب نرسیده دست بر نمی‌دارد عرفاً. عرفاً داریم می‌گوییم. می‌گویم حتماً پس آن جا هم اشکال ندارد.

پس بنابراین آن چه که ما این جاها برای ما مهم است همین است که این فقه الحدیث را بفهمیم و الا از نظر استدلال چه فرمایش محقق همدانی، چه این فرمایش از نظر استدلال اشکال به استدلال حساب نمی‌شود.

س: ...

ج: بله. می‌داند یا رقص حرام است یا پایکوبی حرام است، احدهما. چرا؟ برای این که آن روایتش مردد است بین.. حالا این روایت اگر شبهات حکمیه را بگیرد می‌گوید چی؟ می‌گوید هم این اشکال ندارد، هم آن اشکال ندارد تا وقتی بدانی کدام اشکال دارد دست برداری. اگر بگیرد اطراف علم اجمالی را این جوری می‌شود.

س: ...

ج: اجمال دلیل است، اجمال دلیل باعث علم اجمالی ما می‌شود که چون می‌دانیم یا معنای آن این است، یا معنای آن آن است.

این جا مرحوم امام قدس سره یک کلامی دارند که در مکاسب محرمه‌شان این کلام ایشان را نقل می‌کنند بر فرمایش که ایشان فرمودند در این جا. ایشان می‌فرماید این حدیث چهار احتمال دارد. «کل شیء فیه حلال و حرام» مجموعاً چهار احتمال دارد:

احتمال اول که خیلی با ظاهر کلام جور درمی‌آید این است که یک شیء واحد عرفی، حقیقی عرفی فیه حلال و حرام. مثل این که خلّ و خمر مخلوط شده این اشاره می‌کند به این مایعی که الان روبروی ما است مثلاً می‌گوید فیه حلال و حرام، هم خمر در آن هست هم خلّ. این لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه. این معنا که مقصود از شیء، الشیء الواحد الحقیقی العرفی باشد که در آن شیء واحد حقیقی عرفی حلال و حرام موجود است، این با ظاهر لفظ خیلی جور در می‌آید این را می‌گوید حلال است حتی تعرف أنّه

حرام بعینه. این از نظر واژگان لفظ و جمله خیلی با ظاهر سازگار است اما مبعدهاتی دارد که نمی‌شود به این معنا ملتزم شد. یکی این که خیلی مستعید است. می‌گوییم مایعی که الان می‌دانم خمر در آن هست و با خلّ مخلوط شده به او می‌گوید بخور تا وقتی که بفهمی که این خمر است. این فی نفسه چون خمر اگر مفسده دارد مخلوط شدنش که کار را حل نمی‌کند.

س: ...

ج: نمی‌شناسیم دیگه، مخلوط شده الان ولی می‌دانیم در این است. عرفان نداریم الان بگویند کجای آن خمر است نمی‌دانیم.

دو: این که ایشان می‌فرماید غایت این یک غایتی است که اصلاً معلوم نیست اگر خل و خمر مخلوط نشده یک واحد حقیقی کجاست که من آن را بشناسم، بیرم در آزمایشگاه تجزیه کنم، بفهمم. این غایتی نیست که يتوقع حصوله لأحد الا یک فروض نادره که اصلاً در آن ازمنه صدور این روایات که آزمایشگاه و این جور تجزیه و این‌ها نبوده شاید اصلاً به ذهن نمی‌آمده.

س: ...

ج: نه، یکی عرفی داریم می‌گوییم. می‌گویند این یک مایع است، نمی‌گویند دو تا. چون اتصال در نظر عرف موجب وحدت است. این یک مایع است.

س: پس نمی‌شود گفت فیه حلال و حرام.

ج: چرا؟

س: ...

ج: نه ببینید این قدر

س: ...

ج: حالا فرض کنید از باب نجاست درست است اگر باشد. فرض کنید کسی مقلد مرحوم مقدس اردبیلی است که می‌گوید خمر نجس نیست. حرام است خوردنش ولی نجس نیست. آن جا علم تفصیلی داریم که این نجس است بنابر آن و الا نه، اگر علم تفصیلی نداری، می‌دانی نصف این خمر است، نصف این خلّ است این‌ها را مخلوط کردند؛ خلّ و خمر مخلوط شده. یک کسی را من دیدم در پیسی و کانادا مخلوط می‌کرد، کوکاکولا و پیسی، می‌گفت خیلی مزه‌اش خوشمزه‌تر می‌شود. نصف آن را می‌ریخت با نصف آن در لیوان می‌گفت این بهتر می‌شود. حالا خلّ و خمر را مخلوط می‌کند، استهلاک هم ندارد می‌گوید بهتر می‌شود. حالا خمرش کو؟ معلوم نیست، خلّش کو؟ معلوم نیست. می‌دانم در این طرف هر دو هست.

س: ...

ج: اتفاقاً چرا نسخه تهذیب این است که «منه حلال و حرام» فیه و منه فرق نمی‌کند. بگوید این بخشی از آن حلال است، بخشی از آن حرام است می‌شود. می‌شود گفت در

این مایع که دارم اشاره می‌کنم، این لیوان فیه حلال و حرام. هر دو درست است این جا گفتن ولی به خاطر این دو مبعده اگرچه با ظاهر لفظ آشنا... ولی به خاطر این دو مبعده می‌گوییم این احتمال نمی‌شود مراد باشد.

احتمال دوم در «کل شیء فیه حلال و حرام» این است که باز یعنی یک شیء خارجی. ولی ضمیر به نحو استخدام برگردد. «کل شیء فیه» در خودش نه. فیه یعنی فی جنسه، فی نوعه حلال و حرام این لک حلال، این جور، استخدام باشد. این اشکالی ندارد عقلاً ولی خلاف ظاهر است چون استخدام خلاف ظاهر است، دلیل می‌خواهد، قرینه می‌خواهد.

قسم سوم این است که... معنای سوم این که از شیء مقصود چی باشد؟ طبیعت باشد. دیگر نه یک شیء مشخص خارجی که در اول و دوم بود. نه، کلی، طبیعت. مثل چی؟ شرب الماء. این فیه حلال و حرام. هم در این طبیعت حلال هست، هم در این طبیعت حرام هست حالا اگر در یک نوعی از آن، صنفی از آن شک کردی که حالا این چطوری است این حلال است، این هم احتمال سوم.

احتمال چهارم این است که هر جا یک واحد اعتباری وجود دارد نه واحد حقیقی عرفی. این‌ها را کنار هم گذاشتند ضمیمه کردند شده یک واحد اعتباری. مثلاً آبگوشت درست کردند، سیب‌زمینی و لوبیا و گوشت و از این چیزها مخلوط کردند. شما می‌دانید بعضی چیزهای آن حرام است. یا مثل اموال بانک همه جور پول آن جا می‌رود، کسی دزدی هم کرده پولش را می‌برد در بانک می‌گذارد، کسی هم معامله حلالی داشته و درآمد حلالی داشته می‌رود پولش را در بانک می‌گذارد، کسی غصب کرده می‌رود پولش را در بانک می‌گذارد. هم چیز مخلوط است دیگه. فیه حلال و حرام. آن واحد حقیقی نیست حتی عرفاً. روی کله هم ریخته شده که علم اجمالی داریم بعضی از این‌ها حرام است. بحث چهارم این است که این مقصود باشد. امام می‌فرمایند این آخری اشکال عقلی ندارد ولی اشکال عرفی دارد چون ترخیص در اطراف علم اجمالی به نظر عرف صحیح در نمی‌آید ولو بالدقة العقلیه ما در اصول گفتیم و در محل خودش اثبات کردیم بالدقة العقلیه اشکالی ندارد و علم اجمالی علت تامه برای وجوب موافقت قطعیه و حرمت مخالفت قطعیه نیست. اما عقلاً چی؟ می‌گوییم اگر مفسده دارد این حرام است، حالا مخلوط شده این یعنی چی؟ مگر مخلوط شدن کار را حل می‌کند؟ این یک چیزی است که تصویر عرفی واضح ندارد. چون ندارد و مستبعد می‌شمارد عرف این را، از کلام این مطلب را نمی‌فهمد. بلکه حمل می‌کند بر همان معنای سوم چون اولی که گفتیم نمی‌شود، دومی را هم گفتیم استخدام است و خلاف ظاهر است، چهارمی هم که با فهم عرفی سازگار نیست پس همان معنای سوم است یعنی هر طبیعتی. ایشان این جا این جوری معنا کرده یعنی هر طبیعتی منتها به خاطر این جهت ایشان می‌فهمد پس مقصود از این روایت این است، قهراً اگر این جوری معنا کردیم دیگه با شبهات حکمیه می‌شود به این روایت استدلال کرد.

ایشان این تحقیقی که حالا آدرس آن را هم بدهم. این البته چاپ اول است، مکاسب محرمة ایشان را که من دارم چاپ جدیدش را من نمی‌دانم چه صفحه‌ای می‌شود. صفحه 241، جلد دوم، «و فی الصحیحة احتمالات»

این فرمایش امام رضوان الله علیه درست است که فرمودند این قسم چهارم این اشکال را دارد، قسم اول هم این اشکال را دارد، اما این قسم دوم و سوم. ایشان می‌فرماید که این قسم سوم ظاهر این است که یعنی طبیعتی که این چنینی هست. «کل شیء فیه...»

این با آن حرف‌هایی که زدیم که ظاهر فیه حلال و حرام برای تقسیم است و ظاهر این است که این تقسیم موجب شک شما شده. و این طبیعت یک قسم آن جوری دارد، یک قسم آن جوری دارد این موجب شک انسان نمی‌شود. این شبهه هم وجود دارد در این که ما بخواهیم به عنوان طبیعت معنا کنیم که ظاهرش این است که فیه حلال و حرام، و حتی تعرف الحرام منه بعینه که در غایت ذکر شده این ظاهر این است که یعنی همان حرمتی که فیه بود آن را می‌دانستی هست علم به آن پیدا کردی، نه آن حرامی که می‌دانستی این تقسیم به آن می‌شود. چون آن حرامی که من می‌دانستم تقسیم می‌شود چه ربطی به این دارد. مثلاً طبیعت شرب را شما در نظر بگیرید، می‌دانم در این شرب حلال هست حرام هم هست. حالا در شرب التتن شک کردم این شرب التتن برای تو حلال است تا کی؟ تا آن حرام را بفهمی که شرب الخمر است. غایت حلیت شرب التتن بشود فهم حرمت خمر. چه ربطی دارد؟ که علم به حرمت خمر، آن قسم را وقتی فهمیدی پایان حلیت شرب التتن بشود. شرب التتن، خوب دقت کنید اگر ما غایت را می‌خواهیم این خودش یکی از قرائن است که این بیشتر به شبهات موضوعیه باید بخورد نه شبهات حکمیه. هر چیزی که ... فعلی دارد. شما حالا طبیعت دارید معنا می‌کنید. می‌گوید طبیعتی که در آن حلال است و حرام است، می‌دانم در آن حلال و حرام است حالا عناوین آن را نمی‌دانم. می‌دانم در آن حلال و حرام است، این برای شما حلال است تا وقتی که چی پیدا کنی؟ علم به آن حرام پیدا بکنی، آن حرام ربطی به این داشته باشد یا نداشته باشد. من می‌دانم شرب التتن، حلال در آن هست، حرام هست حالا الان اطلاع ندارم کدام حلال است، کدام حرام است، حالا شرب التتن برای من حلال شد تا کی؟ تا حتی تعرف الحرام از این طبیعت که فهمیدم حرام از این طبیعت کدام است؟ شرب الخمر است. شرب الخمر را که فهمیدم حلیت شرب التتن از بین می‌رود.

س: ...

ج: نه، شرب التتن را من شک کردم.

س: ...

ج: در همین می‌خواهم برائت جاری بکنم. این را می‌خواهم بینم چه. پس بنابراین این که نمی‌شود. بنابراین خود این قرینه است که می‌گوید شیء که در آن حلال است و حرام است یعنی چی؟ یعنی یک حلالی است، یک حرامی است تو احتمال می‌دهی این فرد آن باشد، احتمال می‌دهی فرد آن باشد این برای تو حلال است تا بفهمی این حرام کدام است و این فرد حرام است. این می‌شود همان شبهات موضوعیه. یعنی آن چیزی که سر راست است و هیچ مشکلی در آن ندارد این است که هر شیء که در آن حلال و حرام هست یک استخدام این جا وجود دارد ولی این یک استخدامی است که غلق ندارد، مشکل ندارد، هر استخدامی که اشکال ندارد وقتی قرینه‌ای در کلام باشد و معنای صحیح متوقف بر آن باشد. هر شیء‌ای که در آن حلال هست و حرام هست یعنی در طبیعت آن و تو الان نمی‌دانی این مصداق حرام است یا مصداق حلال است این شیء برای تو حلال است تا بفهمی حرام را بعینه. یعنی به عینه در خارج بفهمی که این مصداق آن حرام است آن وقت دیگه دست از آن بردار. اما طبیعت اگر بخواهیم معنا بکنیم این شبهه پیدا می‌شود. طبیعت را اگر بخواهیم معنا بکنیم این شبهه پیدا می‌شود. این طبیعت برای تو حلال است تا کی؟ تا آن طبیعت حرام را بشناسی. من طبیعت حرام را شناختم، چه ربطی دارد که غایتی برای این باشد. فلذا این کدر کلمات بعضی بزرگان هم هست که اگر ما بخواهیم

این طور معنا بکنیم چنین شبهه‌ای پیدا می‌شود.

س: بعینه، شرب الخمر را خارج نمی‌کند؟

ج: بعینه اگر بیابید بگوید خارج که اصلاً هیچی. بخواهی طبیعت بگویی، بعینه یعنی متمیزاً عن غیرها من الطباع. یعنی این.

این هم راجع به این جهت فتحصل مما ذکرنا که استدلال به این حدیث شریف برای شبهات حکمیه حتی طایفه ثانیه هم تا حالا محل اشکال است فقط یک موضوع دیگری باقی مانده در رابطه با این حدیث که فردا مطرح می‌کنیم بعد وارد حدیث اطلاق می‌شویم ان شاء الله. کل شیء مطلق.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.